

# سرمایه داری استعماری

## کدام دولت ها و شخصیت ها را دوست می دارد؟!

### دکتر شاپور رواسانی

روسیه، افزایش فقر عامه، افزایش غارتگری برای سرمایه داران خارجی (و داخلی) از طرفی و پرداخت های مالی هنگفت محافل اقتصادی کشورهای سرمایه داری استعماری به این دو در پوشش جوایز و حق التالیف و تقدیر و تکریم از آن در مطبوعات، جشنواره ها و محافل سرمایه داری

طبق خبری که در جرید انتشار یافت، قرار است مجسمه صدمتری "ماندلا" (۱) به عنوان قهرمان مبارزه علیه تبعیض نژادی، آزادی مردم محروم و فقیر کشور آفریقای جنوبی از سلطه اقلیت سفید پوست که هنوز هم قدرت اقتصادی را در دست دارند و به غارت خود از حاصل کار اکثریت سیاه پوست و منابع طبیعی این کشور ادامه می دهند، (۲) در یکی از بنادر کشور آفریقای جنوبی نصب شود.

چندین سال است که مجسمه گورباچف، آخرین رهبر حزب و دولت شوروی (سابق) و چهره اصلی در جریان فروپاشی نظام سیاسی و اقتصادی این کشور، به عنوان قهرمان جانبداری از صلح و آزادی بشر و وحدت آلمان در یکی از شهرهای آلمان نصب شده است.

صرف نظر از اینکه توجه به گذشته و رفتار کنونی این افراد خود نمونه ای از استحاله شخصیت و تنزل اخلاقی و انسانی است، توجه به شرایط اقتصادی کنونی در کشور آفریقای جنوبی و

**برای دولت ها و شرکت های استعماری مهم نیست که نظام سیاسی و یا فرهنگی مسلط بر یک کشور چیست و مردم چه دین و آیینی دارند، اصل مهم این است که شیوه تولید مسلط و نظام اقتصادی و اجتماعی برایشان پرنفع و جالب باشد**

استعماری نشان می دهد که چگونه در اجرای یک استراتژی قدیمی و شناخته شده، سرمایه داری استعماری از کسانی که بتوانند در جهت حفظ و توسعه بازارهای سرمایه و کالای جوامع سرمایه داری در کشور خود، خدماتی انجام دهند، جانبداری و حمایت می کند. توجه به نام کسانی که در سال های اخیر به

بی کران قرار گرفته اند و می گیرند، جهت و علت اصلی کوشش های تبلیغاتی محافل اقتصادی کشورهای سرمایه داری استعماری را نشان می دهد. پاره ای از این افراد که به عنوان شخصیت بزرگ سیاسی و یا فرهنگی به جامعه جهانی عرضه می شوند، کسی جز پادوی حقیر سرمایه داری

سرافرازی و یا اندوه و سرافکنندگی شود. به هر حال دلیلی برای گرفتاری در دام عقده حقارت وجود ندارد.

اگر فردی و یا گروهی به سرمایه گذاری خارجی در بخش های صنایع و معادن و یا هرزمینه دیگر و به فروش کالاهای خارجی در کشور خود لطمه وارد ساخته و در پی بالا بردن تولید صنعتی و کشاورزی و افزایش سطح زندگی و بهای نیروی کار باشد و با غارتگری های جوامع و شرکت های استعماری مخالفت کند، مورد لعن و طعن قرار می گیرد و اگر برای سرمایه ها و کالاهای کشورهای سرمایه داری استعماری راه گشا باشد و اذنان مردم را با الفاظ و شعارها و جنجال های فرهنگی یا سیاسی مشغول کند، مورد تمجید و تحسین فراوان قرار می گیرد. تاریخ کشور ما شاهد صادقی بر این روند است.

در چنین شرایطی، برای دولت ها و شرکت های استعماری اصولاً مهم و مطرح نیست که نظام سیاسی و یا فرهنگی مسلط در جامعه مورد نظر سرمایه داری استعماری چیست و مردم آن دیار پیرو چه دین و چه آیینی هستند، راجع به چه فکر می کنند و چه می خواهند. اصل برای این دولت ها و شرکت ها این است که شیوه تولید مسلط و نظام اقتصادی و اجتماعی برایشان پر نفع و جالب باشد و در همه رشته های مهم اقتصادی وابستگی این جوامع به خارج، چه از نظر مالی و چه از نظر فنی و علمی مستحکم تر شود و مهم و تعیین کننده این است

افکار عمومی به عنوان سازمان های علمی مستقل معرفی می کنند، بخشی از نظام سرمایه داری استعماری محسوب می شوند.

این نکته که محافل دانشگاهی، فرهنگی، مطبوعات، سازمان های سیاسی و مذهبی در کشورهای سرمایه داری استعماری تابع سیاست های محافل و سازمان های مالی این

## گروه های وابسته به سرمایه داری استعماری، برای افکار عمومی کشور خود چنین وانمود می کنند که بایکدیگر در "تضاد" و "تخاصم" هستند. اما همین ها به هنگام دستبرد زدن به کیسه مردم، با همدیگر همکاری صمیمانه ای دارند!

جوامعند و اجازه دارند فقط در چارچوب حفظ منافع عام و خاص سرمایه داری به عنوان شریک و یا ابزار حرکت کرده و قیافه و ماهیت اصلی خود را در پشت نقاب های رنگارنگ و به کار بردن الفاظ و مفاهیم متفاوت و حتی متضاد پنهان می سازند، یک حقیقت ساده اجتماعی و تاریخی است که فهم آن احتیاج به تلاش فراوان ندارد.

تجلیل و یا تکذیب محافل فرهنگی و سیاسی کشورهای سرمایه داری استعماری از افراد و شخصیت های فرهنگی یا سیاسی جوامع مستعمراتی، بخشی از سیاست عمومی این کشورهاست و نباید موجب خوشحالی و

جهانی و خائن به مردم محروم کشور خود و جهان نیستند.

البته باید توجه داشت که میزان مزد مالی و فرهنگی که پرداخت می شود، در رابطه مستقیم با ارزش و اهمیت خدمت انجام شده قرار دارد، هر قدر خدمت خادم موثرتر، بازار فروش کالا و سرمایه گذاری وسیع تر و منابع طبیعی غنی تر و

نظام اقتصادی برای کشورهای سرمایه داری استعماری مفیدتر و پرمفعت تر باشد، میزان افتخارات آهدایی نیز بیشتر و کلمات و جملات در مدح و تحسین این شخصیت ها ادیبانه تر و زیباتر است و اگر خدمت خادم، چه در سطح اقتصادی و چه فرهنگی، کوچک تر باشد، میزان کمک مالی و تمجید های فرهنگی نیز کمتر است.

این روند را می توان در رابطه با افراد مختلف از جوامع مستعمراتی به خوبی نشان داد. در مواردی سازمان های اداری و یا فرهنگی یکی از دهات و یا شهرهای کوچک فعال می شوند و در مواردی دولت ها و دانشگاه ها و مجامع بین المللی. به هر حال، مزد، متناسب با خدمت پرداخت می شود و اگر فرد مورد نظر نتواند به خدمت ادامه دهد، مزد هم قطع خواهد شد (که می شود).

این روند، سابقه تاریخی دارد و بخشی از استراتژی سلطه سرمایه داری استعماری در مستعمرات و سرزمین های مختلف در همه قاره ها است. در وقایع کشورهای اروپای شرقی، بالکان، خاورمیانه و بسیاری از کشورهای آفریقا و آمریکای مرکزی و لاتین می توان به خوبی و روشنی اجرای این استراتژی استعماری را نشان داد.

در پاره ای موارد، خادمانی که خدمت را از مراحل پایین شروع کرده اند، در کشور خود به مقامات بالا رسانده می شوند.

نقش محافل دانشگاهی و فرهنگی جوامع سرمایه داری استعماری در اجرای این استراتژی جالب و مهم است. زیرا این سازمان ها که خود را در



حمایت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دول و محافل سرمایه‌داری بین‌المللی هم برخوردار شوند! نکته مهم دیگری که باید در شناسایی استراتژی نفوذ و سلطه سرمایه‌داری استعماری در جوامع مستعمراتی [استعمار کلاسیک] مورد توجه قرار گیرد، این است که از همان آغاز دوره کلنیالیسم و انکشاف سرمایه‌داری استعماری، از همان زمان که مهاجمان و غارتگران اروپایی به سوی سرزمین‌هایی در شرق و قاره آمریکا، هجوم آوردند، اصل ارتباط با طرفین متخاصم را اجرا کردند.

موضوع اصلی این است که دول و محافل کلنیالیستی و سرمایه‌داری استعماری کوشیدند (و می‌کوشند) در هر جامعه مستعمراتی تا آنجا که می‌توانند با کمک ایادی رنگارنگ خود، با سازمان‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی و حتی با افراد و خانواده‌های مختلف و متفاوت که در رقابت، تضاد و یا خصومت با یکدیگر به سر می‌برند، روابط مالی و فرهنگی و سیاسی مخفی و یا علنی ایجاد کرده، بر حسب شرایط باروش‌های

داشته می‌شوند. در حقیقت، دزدان‌خانگی که همراه قافله و شریک دزدان خارجی هستند، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی استعمار سرمایه‌داری محسوب می‌شوند: طبقه دلال. وابستگان این طبقه دلال را می‌توان در میان بسیاری از طبقات، اقشار و گروه‌های مالی، سیاسی و فرهنگی در جوامع مستعمراتی نشان داد که هر یک به فراخور حال، مقام و یا توانایی خود به ارابه خدمات مشغولند، در حالیکه ظاهراً با هم ارتباطی ندارند، در حقیقت و عمل، اعضای یک ارکستر شوم را تشکیل می‌دهند و نظریاتشان در باب مسایل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، یکدیگر را تکمیل می‌کند. کافی است فردی و یا گروهی در دفاع از حق حیات و حرمت انسانی عامه مردم سخن گفته و یا بنویسد و به قدر توانایی و امکانش به دفاع از حاصل کار مردم زحمتکش و حفظ منابع طبیعی کشور به سود جامعه، برخیزد تا تمام این وابستگان از هر گوشه و کنار به صدا درآیند و بر حسب شرایط زمان و مکان و تفکرات غالب بر جامعه، به ایراد تهمت و افتراء بپردازند و در این تجاوز به حقوق افراد از

که بتوانند با خرج و دردسری کمتر، حاصل کار مردم و منابع طبیعی را که به مردم این جوامع تعلق دارد، با آسودگی و با به کار بردن ترفندهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری، زیرکانه به غارت ببرند و با کمک ایادی و شرکای خود، مردم را به مسایل فرعی سیاسی و فرهنگی یا اجتماعی مشغول کنند.

بی اطلاع نگه داشتن عامه مردم از مسایل اقتصادی، علل اقتصادی فقر اکثریت و غنای اقلیت، چگونگی غارت‌ها، مقدار و چگونگی فرار سرمایه و روابط داخلی و خارجی طبقه حاکم، بخشی از روش‌های سلطه استعماری در جوامع مستعمراتی است.

باید توجه داشت که اجرای چنین سیاستی بدون مساعدت و شراکت همکاران، یاران و خدمه داخلی و پادو‌ها و دلال‌های محلی و ملی در جوامع مستعمراتی ممکن نیست، چون با کمک و شراکت این یاران، شرکا و پادو‌ها که در همه جا باید حضور و نفوذ داشته باشند، غارت‌ها و سرقت‌ها، جنبه قانونی می‌یابند و از دید مردم زحمتکش پنهان نگه



مناسب" و البته به صورتی که به منافع عام و خاص دول و شرکت های استعماری لطمه ای نخورد و تا حد ممکن افکار عمومی مردم جامعه مستعمراتی از آن مطلع نشود، از این عوامل نفوذی بهره برداری و حمایت کنند.

اجرای این اصل ارتباط با طرفین متخاصم را می توان در تاریخ جامعه خودمان از همان دوران شروع نفوذ و توسعه سلطه سرمایه داری استعماری نشان داد.

در این رابطه باید به چند نکته توجه کرد؛ یکی اینکه در پاره ای از موارد طرفین "متخاصم" در حقیقت متخاصم نیستند، بلکه در برابر افکار عمومی عامه مردم خود را متخاصم معرفی می کنند و چه بسا وابستگان هر دو طرف در بسیاری از سازمان های مالی با یکدیگر شریک و سهیم هستند و هر دو ظرف باهم به کیسه مردم دستبرد می زنند، دیگر اینکه در مواردی موضوع دعوا و برخورد میان طرفین "متخاصم"، اختلاف نظر و سلیقه در باب مسایل فرهنگی است و نه مسایل اقتصادی، هر دو طرف با ادامه شیوه تولید مستعمراتی و سلطه اقلیت بر جان و مال مردم، سرمایه گذاری دول و شرکت های خارجی و باز نگه داشتن

بازار کشور به روی کالاهای خارجی توافق دارند، حداکثر اینکه بر سر سهمی که از بیت المال به جیب می زنند، اختلاف دارند.

باید یادآوری کرد که در سازمان های طرفین "متخاصم"، بسیاری از اعضا و جانبداران با صمیمیت، صداقت و پاکی در مبارزات سیاسی، فرهنگی شرکت می کنند و می پندارند که در خدمت به جامعه و عامه مردم و به آزادی و عدالت هستند، بدون اینکه با نیت رهبران خود، به علت جو خاص تبلیغاتی و یابی اطلاعاتی، آشنایی کامل و کافی داشته باشند. بی اطلاع نگاهداشتن عامه مردم از واقعیات اقتصادی و اجتماعی هدف اصلی طرفین متخاصم و سیاست ارتباط با طرفین متخاصم است.

با اجرای سیاست ارتباط با طرفین "متخاصم" استعمارگران و یاران و شرکایشان می توانند: - با توسعه سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، حتی موجب برخورد خصمانه میان سازمان، افراد دیگر و گروه هایی شوند که از افراد پاک،

صمیمی و معتقد تشکیل شده اند و قصدی جز خدمت به خلق ندارند.

- با تقویت مالی و تبلیغاتی گروه های معینی، جامعه را به حرکت در جهت خاصی بکشانند و

ارتباط با طرفین متخاصم به جامعه نه فقط اقتصادی است بلکه فرهنگی نیز هست زیرا موجب می شود که در میان عامه مردم، اعتماد به افراد و گروه ها و سازمان هایی که خواستار رهایی جامعه از فقر و ظلم طبقاتی و استعماری هستند نیز کاهش یابد و نوعی سوء ظن فرهنگی - سیاسی بر جامعه حاکم شود.

در این شرایط، که دزد بازار آشفته می خواهد، کار سیاسی و سازمانی برای افراد و نیروهایی که در جهت حفظ حق حیات و حرمت انسانی عامه مردم جامعه مستعمراتی تلاش می کنند، بسیار دشوار، اما البته غیرممکن نخواهد بود. چون با وجود همه کوشش های فرهنگی - سیاسی استعمارگران و یاران شان، شعور اجتماعی عامه مردم بالاخره خاین و صادق را از هم تمیز خواهد داد و جامعه خواهد توانست حاکمیت و مالکیت را از اقلیت و استعمارگران بازپس بگیرد. برای وصول به این هدف باید شیوه های نفوذ و سلطه سرمایه داری استعماری در جوامع مستعمراتی را توضیح داد و به اطلاع عامه رساند و نقش گروه های "متخاصم" را که مانع از طرح علل مشکلات اقتصادی جامعه و بررسی علمی شیوه تولید مسلط هستند، فاش کرد.

\*\*\*

#### پی نوشت ها:

۱. بی تردید، هدف نویسنده محترم این نیست که نلسون ماندلا را هم در ردیف کسانی قرار دهد که دانسته و برای رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی ضد مردمی با سرمایه داری استعماری همکاری می کنند. ماندلا یک هدف داشت و آن رهایی کشورش از نوع دولت استعمارگری بود که آپارتاید را با خشن ترین روش ها دنبال می کرد. وی پس از تحمل رنج های فراوان به این هدف رسید و پس از مدت کوتاهی زمامداری از قدرت کناره گرفت.

۲. خبرگزاری فرانسه روز ۱۴ اوت (۲۲ مرداد) سال جاری این خبر را مخابره کرد: "قوانین وضع شده در مورد برابری سیاه پوستان و سفیدها بعد از سقوط نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی انکار کار ساز نبوده، چرا که هنوز هم نه دهم مشاغل بالا را در صحنه اقتصادی این کشور، سفید پوست ها اشغال کرده اند... در مورد هزار شرکت بزرگ که مجموعاً چهار هزار کادر ارشد دارند، ۹۳ درصد مشاغل بالا را سفید پوست ها تصاحب کرده اند..."

نظریات خاصی را در حد وسیع تبلیغ کنند. - افکار عمومی را به مسایل فرعی سیاسی و منازعات فرهنگی پایان ناپذیر مشغول کنند تا بتوانند بدون هراس از اطلاع و اعتراض جامعه، به غارت خود در زمینه اقتصاد ادامه داده و به سرمایه گذاری و به بازار کالاهای خود توسعه دهند.

- در هر گروه و جناح و سازمان سیاسی و یا فرهنگی و یا صنفی "دوستان" خود را داشته باشند تا بتوانند در هر نظام و رژیمی که حاکم است و یا حاکم می شود، منافع اقتصادی خود را حفظ کنند.

- به کمک "دوستان" خود در محافل و سازمان های مختلف از طرح مسایل اساسی مربوط به اقتصاد و جامعه در میان عامه مردم جلوگیری کرده و فرد، گروه و یا سازمان و یا نشریه مخالف با استثمار و استعمار را به هر وسیله که شده سرکوب کنند و از میدان خارج سازند. ضربه اصلی و اساسی اجرای استراتژی

